

# بیانیه شماره ۱۴ میرحسین موسوی در آستانه سیزدهم آبان

ما تا انتها بر سر خواسته‌های خود مستحکم خواهیم ایستاد  
شنبه ۹ آبان ۱۳۸۸ - ۳۱ اکتبر ۲۰۰۹

دستگاه ظاهری می‌تواند آنان را در دادگاه‌های نمایشی محکوم کند و نگاه مردم می‌تواند آنان را در پیشگاه وجدان خویش حاکم بداند. به راستی کدامیک از این دو در واقعیت جامعه حکومت می‌کنند؟

بسم الله الرحمن الرحيم

در تاریخ معاصر ما سیزدهم آبان یادآور سه حادثه است. در نخستین از این رویدادها امام خمینی از ایران تبعید شد و نهضت در فترتی سیزده ساله فرورفت. رژیم شاه پس از به دست آوردن چنین نتیجه‌ای باید خود را شماتت کرده باشد که چرا این راه حل ساده را پیش از آن به کار نبست. یک قیام بود و یک امام که وقتی از صحنه دور شد دیگر چیزی از شور تحول‌خواهی باقی نماند. آیا به راستی امام خمینی در حرکتی که آغاز کرد تنها بود؟ هرگز چنین نبود، زیرا هرگز چنین نیست که یک فرد بتواند به تنهایی در صحنه جامعه تحولات نمایان ایجاد کند. پیروان او بسیار بودند، اما آنان شبیه به یارانی نبودند که سال‌ها بعد پیرامونش را گرفتند، آن زمانی که گفت «رهبر ما آن طفل سیزده ساله است...»

دومین سیزدهم آبان روز رهبران سیزده ساله است؛ دانش‌آموزانی که برای تظاهرات در محوطه دانشگاه تهران گرد آمده بودند و مورد یکی از سبعانه‌ترین کشتارها قرار گرفتند. تجربه رژیم از حوادث دهه چهل بود که موجب چنین حرکات خونینی شد. تصور بر آن بود که اگر با همان قاطعیت گذشته عمل کنند از نو به همان نتایج خیره‌کننده دست می‌یابند، حال آن که زمینه اجتماعی کاملاً تغییر کرده بود؛ زمین تغییر کرده بود و زمان تغییر کرده بود و مهمتر از آن جان انسان‌ها تغییر کرده بود. دیگر حکومت شاهنشاهی با یک امام تنها روبرو نبود. این بار کسانی گرد او جمع شده بودند که شاید به اندازه پدرانشان او را نمی‌شناختند یا سخنانش را نشنیده بودند، اما به اندازه امام خود شور در سینه داشتند؛ آنها همچون پدرانشان برای به راه افتادن لازم نبود که پی‌درپی شماتت شوند.

درباره سومین سیزدهم آبان بسیار گفته شده است، تا جایی که بعید است کمترین اطلاعی از آن ماجرا ناگفته مانده باشد؛ از جمله آن که

در این رویداد امام از دانشجویان مسلمان پیروی کرد. ظاهراً این دانشجویان بودند که خود را پیرو خط امام میخواندند، اما در واقع این امام بود که حرکت آنان را دنبال نمود. قطعاً هیچ‌یک از رهبران و فرماندهان انقلاب در شکل دادن به آنچه در این روز اتفاق افتاد نقشی نداشت. حتی خود دانشجویان تصور می‌کردند بعد از چند روز حادثه تمام می‌شود و به خانه‌هایشان باز می‌گردند. ولی امام این رویداد را پیگیری کرد و آن را انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول نامید. تنها امامی که درد یک سکوت سیزده ساله را چشیده باشد می‌داند که جامعه‌ای شکل‌یافته از چوب‌های فرمانبر و خشک از خود جوششی ندارد و حیات پاکیزه‌ای ندارد. او مردم را رهبر می‌پسندید، زیرا می‌دانست که گذر از یک گردنه تاریخ برای سعادت هیچ ملتی کافی نیست. آنان باید از چنان خودانگیزگی و بصیرتی برخوردار شوند که در هر عصری و نسلی بتوانند راه را از بیراهه بشناسند و بپیمایند. مردم ما امروز رهبرانند و این همان آرزوی بزرگی است که امام برای آنان داشت. او ما را دعوت کرد به سوی آن چیزی که ما را زنده می‌کرد. آنک سیزدهم آبان، این سبزترین روز سال دوباره از راه می‌رسد. آیا امروز قابل‌تصور است که حرکت مردم بر اثر بازداشته شدن همراهی از همراهی خاموش شود؟ اگر اینگونه باشد دستاوردهای چهل و پنج سال تاریخ معاصر خود را از دست داده‌ایم، و اگر چنین نباشد این نشانه‌ای از ریشه‌های انقلابی ماست. ما به اتکای این ریشه‌هاست که سبز شده‌ایم، ریشه‌هایی که اگر از آنها دور شویم به همان چیزی تنزل خواهیم کرد که مخالفان مردم آرزو می‌کنند. به این خاطر است که جا دارد با هر تلاش افراطی در این جهت برخوردی احتیاط‌آمیز داشته باشیم.

حرکت ما از واگذار کردن اسلام به جبهه خرافه‌پرستان و سپردن انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان، از ناچیز شمردن میراث و میوه مبارزات یکصدساله مردم ایران و جایگزین کردن آن با تصوراتی گنگ، و از جدایی و بیگانگی نسبت به ریشه‌های تاریخی‌اش نفع نمی‌برد، و اگر برخی دولت‌های بیگانه بر ترویج چنین تمایلاتی اصرار دارند شاید در این کار سودی ملاحظه می‌کنند. آنها اگر لازم باشد با وجدانی آرام بر سر جنبش امروز ایرانیان پشت میز معامله می‌نشینند و به همان مقدار آزادی و توسعه سیاسی که در کشورهای همسایه وجود دارد برای ملت ما قناعت می‌کنند و در این قناعت قابل سرزنش نیستند. این ما هستیم که اگر مصالح خود را به درستی تشخیص ندهیم باید ملامت [شویم].

این روزها هر نگاهی که به نگاهی می‌افتد از پیروزی می‌پرسد. کی به آن می‌رسیم؟ چه چیز ما را به آن می‌رساند؟ کدام قدم و اقدام آن را به پیش می‌اندازد؟ و چه چیز آن را کمال می‌بخشد؟ تمامی وجود ما دعا

و سوال است و وعده خداوند که فرمود هر آنچه مسئلت کنیم مقداری از آن را اجابت خواهد کرد. و آتاکم من کل ما سالتموه. (و از هر آنچه از او خواستید به شما داد). همین که خواهش‌های در جامعه متولد می‌شود دیگر هیچ کس قادر نیست از برآورده شدن آن ممانعت کند و دولت‌ها تنها می‌توانند بر مقادیری چون زمان و میزان و شکل تحقق آن تاثیر بگذارند.

آیا ما هم می‌توانیم بر این مقادیر اثر داشته باشیم؟ آری. المعروف بقدر المعرفة؛ انسان‌ها به قدری که بصیرت و آگاهی از خود به نمایش می‌گذارند در خور نیکویی‌ها قرار می‌گیرند. کما این که در این چند ماه مردم ما بیش از آن که از رنج‌های خود گنج به دست آورده باشند از برکات خردمندی خود بهره‌مند شده‌اند.

راه سبز ما یک مسیر عقلانی است و این یک بشارت است، زیرا نشان می‌دهد که ما تا انتها بر سر خواهش‌های خود مستحکم خواهیم ایستاد. اگر دچار تندروی و رفتارهای افراطی بودیم شک نکنید که با دستانی خالی از نیمه راه باز می‌گشتیم، زیرا افراط راه را برای تفریط باز می‌کند. اگر برای قبول این حقیقت به مثال نیاز دارید به سیاست خارجی دولتمردان بنگرید. همان وقتی که آنان مناسبات بین‌المللی کشور را به اغراض تبلیغاتی آلوده کردند و از خردورزی و متانت کناره گرفتند می‌شد حدس زد که به زودی مصالح بلندمدت مردم را به هیچ معامله خواهند کرد. شانزده سال پیش از این تهیه سوخت برای تاسیسات هسته‌ای تهران امری بود که نه مسئولان و نه رسانه‌ها انجام آن را یک خبر مهم تلقی نمی‌کردند. امروز قسمت اعظم محصول فعالیت‌های هسته‌ای کشور، که این همه جاروجنجال به خود دیده و چندین تحریم برای ملت به همراه آورده است، گویا باید برای تامین همین نیاز ساده تحویل کشورهای دیگر شود، شاید بعدها لطف کنند و اندکی سوخت در اختیار ما بگذارند. آیا این یک پیروزی است؟ یا یک ثقل آشکار، که چنین تسلیمی فتح‌المبین نامیده شود؟

دولتمردان نه مشکلات جهان را حل کردند و نه بر حقوق تردیدناپذیر ملت خود تاکید نمودند، که با گشاده‌دستی از این حقوق عقب نشستند. آنها نشان دادند که حتی در تسلیم شدن و کرنش کردن افراط‌گرند. حتی اگر با تلاش دلسوزان از واگذاری دستاوردهای کشور در زمینه انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای جلوگیری شود از عواقب افراط و تفریط‌های دولتمردان ایمن نشده‌ایم، زیرا رفتارهای آنان زمینه را برای اجماع بین‌المللی جهت اعمال تحریم‌ها و فشارهای بیشتر به ملت ما فراهم کرده است.

چیزی که ما می‌توانیم از این ماجرا بیاموزیم آن است که خود دچار افراط نشویم. دیر یا زود - بلکه به امید خدا بسیار زود - مخالفان

مردم صحنه را ترک می‌کنند. آیا آن روز باید کشوری تخریب شده برای ملت باقی بماند؟ آن چیزی که امروز باید نگران آن باشیم مصالح کشور است، زیرا کشور جز صاحبان اصلی‌اش کسی را ندارد که در این باره ابراز نگرانی کند. ساختن فردا را باید از امروز آغاز کنیم. باید برای فردا چنان مهیا باشیم که اگر همین فردا از راه رسید یکه نخوریم. باید هر یک از ما مردم نه فقط نقش پیشوایی که مسئولیت آن را نیز بر عهده خود احساس کنیم.

تاکید بر اجرای بدون تنازل قانون اساسی یک راهبرد کلیدی برای ساختن فرداست. با چنین راهبردی ما در تاریکی قدم نمی‌گذاریم و میراث‌های به جا مانده از مبارزات نسل‌های پیشین را به هیچ تقلیل نمی‌دهیم. و هر آنچه از آرمان‌ها و خواسته‌هایمان که جا بماند با زندگی‌های خود آن را به دست می‌آوریم، زیرا ساختار ظاهری هرگز تمام آن چیزی، بلکه قسمت اصلی آن چیزی نیست که در جامعه واقعیت دارد. بخش اصلی این واقعیت زندگی‌های ماست. دستگاه ظاهری می‌تواند فرزندان انقلاب را همچون تبهکاران دستگیر کند و لباس‌های تحقیرآمیز بر قامتشان بپوشاند و مردم می‌توانند با نگاهشان از آنان قهرمان بسازند و به آنان افتخار کنند. در این رودررویی کدامیک برنده‌اند؟ دستگاه ظاهری می‌تواند آنان را در دادگاه‌های نمایشی محکوم کند و نگاه مردم می‌تواند آنان را در پیشگاه وجدان خویش حاکم بداند. به راستی کدامیک از این دو در واقعیت جامعه حکومت می‌کنند؟ دستگاه ظاهری با برخوردهای توهین‌آمیز خود خانواده‌های آنان را سرافکننده و خوارشده می‌خواهد و نگاه‌های مردم آنان را در عین تلخ‌کامی‌هایی که می‌چشند سربلند می‌بینند. کدامیک از این دو نگاه بر احساس این خانواده‌ها چیره است؟ دقت کنید که تنها در نگاه مردم این همه قدرت وجود دارد و تا اینجای کار هنوز حرفی از دیگر توانایی‌های آنان نگفته‌ایم. دستگاه ظاهری می‌تواند برای این خانواده‌ها تنهایی و عسرت تدارک ببیند و مردم می‌توانند آنان را در آغوش بگیرد؟ به راستی کدامیک از این دو بر کار خود غالبند؟ دستگاه ظاهری می‌تواند دانشجویان غریب را به جرم ابراز عقیده از خوابگاه محروم کند و معیشت آنان را در تنگنا قرار دهد و شبکه‌های اجتماعی می‌توانند با حمایت‌های خود از آنان پشتیبانی کنند. تاثیر اقدام کدامیک از آنها بیشتر است؟ به راستی کدامیک از آنها قدرتمندتر است؟ بلکه اساساً تقابلی میان این دو وجود ندارد؛ یکی هست و دیگری نیست، زیرا این زندگی‌های ماست که به هر امری در نظم ظاهری جامعه معنا می‌بخشد. ما در چند ماه گذشته نه با شکستن این نظم، که با تغییر معنا دادن به آن از راه زندگی‌هایمان صحنه جامعه را تغییر دادیم. ما چه نیازی به شکستن این نظم داریم در حالی که در هر شرایطی این

ما هستیم که با زندگی‌های خود به آن جهت می‌دهیم. بعد از این نیز راه ما این است. در شرایطی که اصول متعدد قانون اساسی بتوانند بی‌محابا معطل بمانند حقیقت آن است که فرقی میان قانون خوب و بد وجود ندارد. ساختار سیاسی کشور اگر بهترین نظم ممکن باشد به چه کار می‌آید اگر زندگی‌های ما به آن اعتبار نبخشد، یعنی معنی برایش تدارک نبیند، آن را تنفیذ نکند و اجرای بدون تنازل آن را مطالبه ننماید؟ به همین ترتیب اگر این ساختار واجد اشتباهات و عقب افتادگی‌های واضح بود ما تنها در صورتی می‌توانستیم آن را اصلاح کنیم که نخست معنای آن را اصلاح می‌کردیم و این کار را با زندگی‌های خود انجام می‌دادیم.

البته بسیارند ملت‌هایی که این توانایی خود را به جا نمی‌آورند و ترجیح می‌دهند قدرت را به قدرتمندان واگذارند. آنها در جامعه خود پیشوا نیستند، ولی مردم ما هستند.

سیزدهم آبان میعادی است تا از نو به یاد آوریم که در میان ما مردم رهبرانند. این روز عزیز را به ملت ایران تبریک می‌گویم و برای گروهی از آفرینندگان این مناسبت که اینک در بندند و دیگر اسیران نهضت سبز از خداوند آزادی، شکیبایی و پاداشی متناسب با نیت‌های بلندشان آرزو می‌کنم.

میر حسین موسوی